

سخنرانی شب‌های قدر موضوع: واکسن گناه، تقوا

آیت الله علی رضایی تهرانی

شب ۲۲ رمضان المبارک ۱۴۴۴ مقارن با ۱/۲۳/۱۴۰۲ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَيْجَةِ الْعَالَمِ
هادي السُّبُلِ وَمُنْجَى الْبَشَرِ، سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا، حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، إِبَاهِ الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ (ص) وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ

الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمَكْرَمِينَ وَلَعْنُ الدَّائِرِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: إِنَّ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُهَوَّنُ عَنْهُ نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنَدْخِلُكُمْ مَدْخَلَ كَرِيمًا».

دیشب شب شهادت مولی الموالی (علیه السلام) بود، امشب اولین شب غربت و یتیمی بنی فاطمه (سلام الله علیها) در خانه امیرالمومنین (علیه السلام) است. ان شاء الله ما ایتم آل پیغمبر (صلی الله علیه و آله) جزو شیعیان خالص حضرتش بوده باشیم به برکت صلوات بر محمد (صلی الله علیه و آله) و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

شب اول گفتم، هر چه قدر صدای صلوات بلند بشود، طبق روایت معصوم همان مقدار شیطان از تو دور می شود. شیطان را از خودتان بیشتر دور کنید با صلوات بر محمد (صلی الله علیه و آله) و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

یک سوال دیشب مطرح شد، تقوا که معنایش را فهمیدیم، جایگاهش را فهمیدیم.

آیا تقوا یک کار آسانی است یا یک کار سختی است؟

دینداری، خدامحوری آیا کار مشکلی است یا کار آسانی است؟

گفتیم شواهدی در دین داریم که نشان می دهد این کار، کار سختی نیست. من بعضی از این شواهد را تحت عنوان الطاف الهی عرض کرده بودم. الطاف الهی را بعضی اش را گفتیم، بعضی دیگرش را خدمت عزیزان عرض می کنیم.

۱۰. لطف دهم، توبه، خدای متعال می توانست بگوید به تو عقل دادم، وجدان دادم، پیغمبر فرستادم، امام فرستادم، گناهان را گفتم، واجبات را گفتم، حق نداری گناهان را انجام بدهی، حق نداری واجبات را ترک کنی و اگر کردی، پایت نوشته می شود.

آش خالات است، بخوری پایت است، نخوری پایت است. خدا این کار را نکرده (است)، چه کار کرده است؟ گفته است اگر گناه کردی، اگر واجب را ترک کردی، هر لحظه برگردی آغوش من باز است.

«تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا». خب، آغوش تو باز است، یعنی چه؟

یعنی من اگر توبه کردم، چه نصیب من می شود؟

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «كَيْفَ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ».

مثل روزی که از مادر متولد شدی.

خدا به من توفیق داد، من یک دور روایات را بررسی کردم، ببینیم این تعبیر «كَيْفَ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ»، یعنی مثل روزی که انسان از مادر متولد شده است، در دین ما چند بار تکرار شده است.

به یک رساله کوچکی تبدیل شد، حدوداً چهل مورد در دین ما آمده است که انسان مثل این می شود که از مادر متولد شده است. یکی از مواردی که انسان مثل این می شود که از مادر متولد شده (است)، مال موقعی است که انسان توبه کند.

عزیزان من می دانند، پای منبرها بزرگ شدید. بعضی از عملها واجب فوری است، بعضی عملها واجب

غیرفوری است.

مثلاً شما در مسجدی تک‌وتنها، داری نماز مستحبی می‌خوانی، دیدی یک بچه‌ای مسجد را نجس کرد. نمازت را باید بشکنی، سریع بروی شلنگ پیدا کنی، شیر پیدا کنی، مسجد را بشویی، شستن مسجد واجب فوری است.

نمی‌شود بگویی حالا نمازمان را بخوانیم، بعد هم یک دعای کمیل بخوانیم، بعد هم یک دعای سمات (بخوانیم)، بعد سراغ تطهیر مسجد می‌آییم. نه، تطهیر مسجد واجب فوری است.

حالا، توبه واجب فوری است، من اگر به گناهی مبتلا هستم، بلافاصله باید توبه کنم. بگویم، صبر کنیم ماه رمضان بشود، شب‌های قدر بشود، شب بیست‌وسوم بشود، حالا من بعد از او توبه می‌کنم با نامحرم، خلاصه، ارتباط نمی‌گیرم، نه (این طور نمی‌شود).

خب، حالا اگر من یک توبه راستین کردم، فرمود: «کَيَوْمَ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ».

ببینید، دینداری آسان است، دینداری مشکل نیست.

خب، توبه کار مشکلی است؟

نه، چرا؟

چون فرمود که حقیقت توبه یک کلمه است. الان به دیوار مسجد تکیه دادی، خودت هم می‌دانی فلان گناه را داری، از ته دل پشیمان می‌شوی، خلاص، حتی یک اَسْتَغْفِرُ الله هم نمی‌گویی، نگفتی که نگفتی.

به گناهی مبتلایی، از ته دل پشیمان شدی، «كُنِيَ بِاللَّذَّةِ تَوْبَةً». فرمود همین که پشیمان شدی، توبه است. احتیاج به نماز، احتیاج به استغفار، هیچی نمی‌خواهد. پشیمانی تو را خدای متعال پذیرفته‌است. در همین راستای توبه شما ببینید، ما گناه اگر کردیم، خدا اصلاً عجله نمی‌کند. به این ملکی که در شانه چپ ما نشسته‌است، مسئول نوشتن گناهان است، خدا به این فرموده‌است: «بنده مومن من گناه کرد، تا هفت ساعت نمی‌نویسی، اصلاً ننویس، شاید توبه کند». حالا، توبه نکرد، این گناه بالا می‌آید ولی پیش پروردگار نمی‌رود. در آسمان چهارم گناه را ۲۴ ساعت نگه می‌دارند، شاید بنده توبه کند. اگر توبه نکرد، آن موقع بالا می‌رود. ثواب این طور نیست، به مجرد این که انسان کار خوبی کرد، بلافاصله در پرونده عملش نوشته می‌شود.

پس توبه یکی از الطاف مهم الهی است که اگر انسان تا قبل از زمان احتضار توبه کرد، تا قبل از این که عزرائیل را ببیند، توبه کرد، توبه او پذیرفته می‌شود. هشتاد سال خطا کرده‌است، یک روز قبل ارتحالش درست پشیمان شد، یک روز مانده‌است، موارد متعددی هم داشتیم، موارد متعددی داشتیم. یک آدم خیلی

شری بود، خیلی شر بود، در نجف به او عبدالفرار می‌گفتند، عبدالفرار یعنی عبد فرارکننده، چه بود؟ یک جوان لات لالابالی بی‌دین، همه را اذیت می‌کرد. از پشت مثلاً به طرف چاقو می‌زد، تا می‌آمدند بگیرندش نبود، همه هم از او می‌ترسیدند. نزدیک حرم امیرالمومنین (علیه‌السلام) نشسته بود، عارف کامل مرحوم ملا حسینقلی همدانی، بزرگ سرسلسله عارفان قرن از کنار او رد شد.

یک نگاه به او کرد، فرمود: «عبدالفرار؟».

گفت: «ای، انا عبدالفرار».

فرمود: «عبدالفرار تو هستی؟».

گفت: «آره، عبدالفرار من هستم».

ایشان با آن نگاه عمیق عارفانه‌اش فرمود: «تا کی می‌خواهی فرار کنی؟، از که داری فرار می‌کنی؟».

یک جمله در دعای کمیل هست مربوط به این مطلب، «وَلَا يُمَكِّنُ الْفَرَارِ مِنْ حُكْمَتِكَ»، خدایا از حکومت تو نمی‌شود فرار کرد.

تعبیر تاریخ این است، این عبدالفرار یک تکانی خورد، از جایش بلند شد، حرم نرفت، مسجد نرفت، وادی‌السلام نرفت، یک راست خانه آمد.

مادر پیری داشت، گفت: «مادر، بزرگی به من جمله‌ای گفته (است)، من را به هم ریخت. من نماز که بلد نیستم، وضو که بلد نیستم، بیا این‌ها را به من یاد بده».

آمد وضو را به او یاد داد، وضو گرفت. نماز را بلد نبود، گفت: «قبله کدام طرف است؟».

قبله را نشان داد، این عبدالفرار به سجده افتاد، یک ساعت فقط از او نفس شنیده می‌شد، چه می‌گفت؟ مادرش می‌گوید من نفهمیدم. یک ساعت گذشت، به کنار افتاد، مادر می‌گوید من آمدم تکانش دادم، دیدم جان به جان آفرین تسلیم کرده‌است، مرده است.

عزا گرفتم که خدایا من پیرزن تنها در نجف، آن هم این عبدالفراری که همه از او فراری بودند، این را مردم بفهمند، جنازه اش را آتش می زنند، اصلاً در قبرستان مسلمانان دفنش نمی کنند. گرفتار گفتم حالا می خوابم، خوابیدم فردا صبحگاه، دیدم اوایل صبح در خانه را می زنند. در خانه را باز کردم، دیدم ملاحسینقلی همدانی با همه شاگردانش پشت در آمدند که ما برای دفن و کفن و تشییع جنازه این عبدالفرار خدا آمدیم.

آقا شما این جا چه می کنی؟

(ملاحسینقلی همدانی) فرمود: «پسر شما دیشب توبه کرد، آمرزیده شد. به من دیشب در نماز شب گفتند، یکی از اولیای ما فردا باید تشییع جنازه بشود. این هم آدرس، توی ملاحسینقلی باید بروی دفن و کفنش را انجام بدهی.»

یک عمر بدی کرده (است) ولی آمده (است)، وقتی آمده (است)، درست آمده (است).

«تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا».

توبه یکی از الطاف الهی است، آن هم اینجوری، پنجاه سال خطا کردی، حالا واقعاً برگشتی.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مثل این که از شکم مادر به دنیا آمدی.»

نوزاد چه قدر پاک است، نوزاد چه قدر لطیف است. ما الان بالاترین لقب زشت را می خواهیم به اسرائیل بدهیم، دولت کودک کش می گوئیم، دولت نوزادکش (می گوئیم).

نوزاد برگ گل است، فرمود تو برگ گل می شوی. بیست سال گناه داشتی، اگر توبهات توبه باشد، کیوم

وَلَدْتُهُ أُمَّهُ (می شوی).

۱۱. خب، سراغ لطف یازدهم برویم. از الطافی که خدا تقوا را به وسیله آن برای ما آسان کرده است، راه خودش

را برای ما آسان کرده است، چون دست ما خیلی به خدا نمی رسد، دست ما کوتاه، خرما بر نخیل (است). این آمده، گفته است من افرادی را که مثل خودتان هستند، تعیین می کنم، تو تلاش کن رضایت این را بدست بیاوری، من به تو لبخند رضایت می زنم.

یک، پدر و مادر، «رَضِيَ اللَّهُ، رَضِيَ الْوَالِدِينَ». امشب خانه رفتی، روی دست و پای پدر و مادرت بیفت، ببوس. بگو ننه از ما راضی باش، نه دروغی بگوید، واقعاً از ته دل از تو راضی باشد.

رو دست و پای پدرت بیفت بگو بابا از ما راضی باش. اشتباهی کردیم، غلطی کردیم، نوجوان بودیم، نفهمیدیم. خدا فرمود: «امشب توانستی رضایت پدر و مادرت را جلب کنی، من از تو راضی شدم».

«رَضِيَ اللَّهُ، رَضِيَ الْوَالِدِينَ».

چند جا در قرآن کریم داریم، «أَطِيعُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا»، بعد «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، به پدر و مادر احسان کنید.

«إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ».

این پدر، پیر شده است، مادر پیرزن شده است، مبادا به آن‌ها درشتی کنی، هوایشان را داشته باش. من این را روی منبر گفتم. سوار تاکسی شدم در مشهد، یک تاکسی قراضه که گفتم این به نظرم پنجاه متر نمی تواند راه برود.

راننده، تا نشستم شروع به فحش دادن به مادرش کرد. برق سه فاز من را گرفت، آدم به مادرش فحش می دهد؟ گوش کردم بینم چه می گوید، دیدم در ضمن حرف هایش می گوید: «حاج آقا من نمی دانم این همه من آدم خوبی هستم، چرا کارهایم گیر پیدا می کند».

گفتم: «تو آدم خوبی هستی؟».

گفت: «من همه کارهایم را (انجام می دهم)، واجبات، محرمات».

گفتم که الان داشتی به مادرت فحش می دادی، آن وقت می گوید چرا کار من گیر است. دستم به خدا نرسید، به پدر و مادرم که دستم می رسد.

گفت: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا».

رضایت آن‌ها را جذب کن، لبخند رضایت خدا بر لبان خدا می نشیند. حالا، پدر و مادر من فوت کردند،

اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند: «از داخل برزخ می توانند من را عاق کنند».

چه طور؟

یک سال است نه سر قبرشان رفتیم، نه خیرات و مبرات برایشان کردم، نه به یادشان بودم، نه حمد و سوره‌ای برایشان خواندم، از آن عالم من را عاق می کنند، گره به کار من می افتد.

دوم، امام حسین (علیه السلام) در راه کربلا خطبه خواندند، در آن خطبه فرمودند: «رَضِيَ اللهُ، رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ».

می خواهی خدا را راضی کنی، ما را راضی کن. لبخند رضایت روی لبان حجت ابن الحسن (عجل الله تعالی فرجه) بنشیند، خدا از ما راضی است.

امام رضا (علیه السلام) از ما راضی باشد، خدا از ما راضی است. علی ابن ابیطالب (علیه السلام) به ما بخندد، خدا به ما می خندد، «رَضِيَ اللهُ، رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ».

ببینید، چه قدر دین را خدا سهل گرفته است. خوب، ممکن است کسی بگوید مثلاً اهل بیت (علیهم السلام) از انسان دیر راضی می شوند. نه، این طور نیست. چرا این طور نیست؟

اهل بیت (علیهم السلام) متصف به صفات خدا هستند، یکی از صفات خدا که در فقرات پایانی دعای کمیل شما می خوانید، چیست؟

«يَا سَرِيعَ الرَّضَا»، ای کسی که زود راضی می شوی. ما بنده‌ها هستیم که کینه‌مان کینه شتری است. سی سال گذشته (است)، همسایه من به من یک بدی کرده (است)، هنوز از ذهنم نمی رود. معلم در حق من یک

جفایی کرده است، هنوز از ذهنم نمی رود. خدا این طور نیست، «يَا سَرِيعَ الرَّضَا»، اهل بیت (علیهم السلام) این طور نیستند، آن‌ها هم «يَا سَرِيعَ الرَّضَا» هستند.

فرمود که سیدالشهدا (علیه السلام) را راضی کن، من راضی هستم، حجت ابن الحسن (عجل الله تعالی فرجه) را راضی کن، من راضی می شوم. آمد رضایت خودش را به رضایت یک سری موجودهای غیر خودش گره

زد که ما با آن‌ها در ارتباط هستیم، والدین است، پدر و مادر است.

۱۲. لطف دوازدهم، ببینید، می خواهیم بگوییم خدا تقوا را برای ما راحت کرده است، لطف دوازدهم این است.

علی القاعده، قانون اولیه این است، من انسان پست کوچک کوتاه کوتاه‌قد اصلاً نباید اجازه داشته باشم اسم خدا را بر زبانم بیاورم، اصلاً نباید مجاز باشم نام پروردگار را ببرم. خوب، نه تنها به من اجازه داده است اسمش

را بر زبان بیاورم، نه تنها به من اجازه داده است یادش کنم، گفته است از من بخواه. نه تنها اجازه داده است من از او بخواهم، امر کرده است من از او بخواهم بلکه تهدید کرده است. گفته است اگر از او نخواهم، بدش

می آید. الان، در شب‌های ماه رمضان، سحر که می شود، شما دعای ابو حمزه می خوانید، این فقرات دعای ابو حمزه را ببینید، این فقرات مناجات‌الذاکرین را ببینید، این فقرات قرآنی را ببینید.

قرآن فرمود: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»، من را بخوانید، جواب می دهم.

فرمود: «فَلْ مَا يَعْزُبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ».

اگر دعا نکنید، نگاهتان نمی کنم، دعا کنید، بخوانید، بخوانید. بگذارید از مناجات‌الذاکرین بخوانم.

«إِلَهِي لَوْلَا الْوَاجِبُ مِنْ قَبُولِ أَمْرِكَ لَنَزَّهْتُكَ مِنْ ذِكْرِي إِيَّاكَ».

خدایا اگر تو نگفته بودی من تو را یاد کنم، من اصلاً خجالت می کشیدم اسم تو را بر زبان خودم بیاورم.

«عَلَى أَنْ ذَكَرْتَنِي لَكَ بِقَدْرِي، لَا بِقَدْرِكَ، وَمِنْ أَعْظَمِ النَّعْمِ عَلَيْنَا جَرِيَانُ ذِكْرِكَ عَلَيَّ السَّنِيَّتَا».

اجازه دادی ما یا الله بگوییم، اجازه دادی ما یا خدا بگوییم، تو اجازه دادی ما اسمت را بر زبان بیاوریم، بلکه دعا کنیم و این دعا را در حق ما مستجاب کنی.

۱۳. می دانید عزیزان، خیلی از ما سوال می کنند، می گویند آقا چه کار کنیم دعایمان مستجاب بشود.

به تعبیر علامه طباطبایی، دعایت می خواهی مستجاب بشود، می خواهی نفر اول کنکور بشوی، می خواهی زندگی آرام داشته باشی، می خواهی رفاه داشته باشی، می خواهی حرم اباعبدالله (علیه السلام) را بگیری، می خواهی

مشهدت را بگیری، دو تا شرط بیشتر ندارد، دعای مستجاب دو تا شرط بیشتر ندارد، اولی اش که هیچ، یک شرط بیشتر ندارد.
یاد بگیرد و این را ما از یک آیه قرآن به تعبیر علامه طباطبایی می فهمیم. آیه را همه شما حفظ هستید، خدا فرمود که «ادْعُونِي»، بعدش، «أَسْتَجِبْ لَكُمْ»، من را بخوانید، استجاب است.
«ادْعُونِي»، دو تا شرط است، خواندن باشد، واقعاً بخوایم، لقلقه زبان نباشد.
چرا گفتند دعای مُحال مستجاب نمی شود؟
اصطلاحاً می گویند «الدعاء بما لا یكون».

تو بگویی خدایا من دیگر از پسر بودن خسته شدم، فردا من را دختر کن. خدا خنده اش می گیرد، این «الدعاء بما لا یكون» است.
بگویی خدایا ما خسته شدیم مدام خورشید از مشرق طلوع کرد، مغرب غروب کرد، فردا می خواهیم از مغرب طلوع کند، از مشرق طلوع نکند. خب خدا می خندد.

(آ) دعا باشد یعنی خواندن باشد، خواستن باشد.
(ب) فرمود اخلاص در دعا، ادْعُونِي، فقط من را بخوانید.

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»، دعا کنید، بخواید و فقط از من بخواید. اگر انسان اخلاص در دعا داشته باشد، دعایش مستجاب است. می خواهیم اطلاعاتتان بالا برود، چرا دعای مضطر مستجاب است؟
شب های احیاء چه خواندیم، آخر آخر آخر؟

«أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ». دعای مضطر چرا مستجاب است؟
چون انسان مضطر فقط از خدا می خواهد.
یک خاطره از خودم بگویم. ماشین من ژیان بود، بچه هایم هم زیاد بودند، اثاثان هم زیاد بود. از قم کشیدیم مشهد، وسط جاده تهران - مشهد، گردنه بزرگش اسمش چه است؟
گردنه آهوان، آن موقع هم درستش نکرده بودند. وسط این گردنه ماشین شروع (به) تق تق کردن کرد، دارد می ایستد.
یا ابوالفضل (علیه السلام)، دیدیم فایده ندارد، الان است که ماشین بایستد، بعد هم دنده عقب برود، از پشت به ما بزنند.

شروع کردیم، هر چه ذکر و ورد بلد بودیم، خواندیم. بگ یا الله، مناجات شعبانیه، ما آنجا فهمیدیم اصلاً اضطراب یعنی چه، مضطر شدن یعنی چه. انسان مضطر دعایش مستجاب است. دیدم آن طرف جاده ساختمانیه است، پیچیدم آن طرف، یک مرغداری متروکه بود، آن جا رفتیم، بعد هم آمدیم، توانستیم الحمدلله باقی را طی کنیم. اضطراب چرا دعا را مستجاب می کند؟
چون خالص می شود.

خدا فرمود: «بخواه و فقط از من بخواه»، «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ». خب، چون بحث دعا شد این جمله را عرض بکنم. بهترین دعا، دعایی است با زبانی که من گناه نکردم. دعایی که با زبانی باشد که من گناه نکردم، این دعا مستجاب است.

(استاد خطاب به اتفاقی در مجلس می فرمایند) ان شاء الله که قضاوبلا بود.
خب، چه طور من دعا کنم با زبانی که گناه نکردم، همه ی ما گناه کردیم، غیبت داشتیم، تهمت داشتیم، دروغ داشتیم.

فرمود که کاری کن، دیگران برایت دعا کنند. تو با زبان رفیقت که گناه نکردی، آن هم با زبان تو که گناه نکرده است. دیگری برای تو دعا کند، این دعا، دعای مستجاب است. دعا با زبانی می شود که ما با او گناه نکردیم.
چه از خدا بخوایم؟

خدا به موسی (علیه السلام) فرمود: «نمک غذایت (را) هم از من بخواه، خجالت نکش». دعا لازم نیست کلی باشد، خدایا مثلاً ما را به مقامات برسان، نه، جزئی ترین دعاهاست هم از خدای متعال بخواه. به هر حال،

یکی از الطافی که تقوا را آسان می‌کند، دعا است.

۱۴. سراغ لطف چهاردهم برویم، من یک مقدار الطاف را جلو بروم. از من عمل زیاد نخواست است، گفته (است)، کم انجام بده، زیبا انجام بده، آیه‌اش چه بود؟

فرمود: «لَيْتَلَوْ كَرِهَ آيَةٌ أَحْسَنُ عَمَلًا».

خدا کار خوشگل می‌خواهد، کار زیبا می‌خواهد. کار زیاد نمی‌خواهد، نماز شبت یک ربع طول بکشد، با توجه باشد.

حرم امام رضا (علیه السلام) می‌روی، بیست دقیقه طول بکشد، حواست جمع باشد، بامعرفت باشد. قرآن در ماه رمضان یک دور بخوان، با توجه بخوان، با معنا بخوان، بفهمی چه داری می‌خوانی. از ما عمل زیاد نخواست است، عمل کم خواسته است.

۱۵. لطف پانزدهم، این یک ذره دقیق است، نمی‌دانستم هم بگویم برایتان یا نگویم. گفتم ان شاء الله بگویم با مثالی که می‌زنم، می‌فهمید. ببینید، پدر شما به شما می‌گوید: «پسرم اگر ریاضیات را بیست شدی، یک دوچرخه برایت می‌خرم. اگر بیست نشدی، دوچرخه برایت نمی‌خرم».

دو تا جمله، ریاضیات را بیست شدی، برایت دوچرخه می‌خرم، بیست نشدی، دوچرخه نمی‌خرم.

خب، اگر شما ریاضی را بیست بشوی، دوچرخه نخرد، خوب است یا بد است؟

بد است دیگر، قول داده (است)، به قولش عمل نکرده (است).

اما اگر نوزده شدی، دوچرخه را بخرد، خوب است یا بد است؟

(استاد خطاب به پاسخ یکی از حضار می‌فرماید) چه پرتوقع!

همین مسئله ساده یک مسئله کلامی در علم کلام است، اصطلاحش هم یاد بگیرید، بد نیست. اصطلاح این

است، می‌گویند: «خلف وعده بر خدا مُحال است، خلف وعید بر خدا مستحسن است». یعنی چه؟

یعنی خدا اگر وعده به ثواب داد، تخلف نمی‌کند اما اگر وعده به عذاب داد، وعده به عقاب داد، این جا ممکن است تخلف کند یا نه؟

بله، ممکن است.

تخلف بکند بد است یا خوب است؟

خوب است، چه نعمت بزرگی (است).

ما می‌دانیم در قرآن هر جا خدا گفته (است)، این کار را بکنی، این پاداش را می‌دهم، این خوبی را بکنی،

این پاداش را می‌دهم، این کار خوب را بکنی، این پاداش را می‌دهم، همه‌اش انجام می‌شود.

هر جا گفته (است)، این کار را بکنی، میزمنت، آن کار را کنی، میسوزانمت، آن کار را بکنی، مار و عقرب

است، ممکن است نباشد، ممکن است بگذرد. نوزده بگیرم، ممکن است دوچرخه را بگیرم، هجده هم بگیرم،

ممکن است دوچرخه را به من بدهد، پانزده هم بگیرم، می‌گوید بچه‌مان است دیگر، برایش می‌خریم.

این را اصطلاحاً می‌گوییم: «خلف وعده مُحال است، خلف وعید مُحال نیست».

خدا وعده‌هایش را انجام می‌دهد، تهدیدهایش را ممکن است انجام ندهد، ممکن است از ما بگذرد و لذا

فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا».

۱۶. آخرین مورد را عرض کنم، فرصت من تمام است. ببینید، اصل، لطف شانزدهم من این جا نوشتم. اصل در مورد خدا رحمت است.

یعنی اگر کسی پرسید اصل بهشت است یا دوزخ است؟

می‌گوییم که اصل بهشت است.

اصل ثواب یا عقاب است؟

(می‌گوییم) اصل ثواب است.

اصل پاداش خوب است یا پاداش بد است؟

(می‌گوییم) اصل پاداش خوب است، چرا؟

به خاطر این که دین ما به ما می‌گوید که به خدا رو کن، بگو «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»، ای خدایی که

رحمت تو بر غضب تو سبقت گرفته است، رحمت تو بر غضب تو پیشی گرفته است.

حالا، رحمت بر غضب پیشی گرفته است، یعنی چه؟ مثلاً یک بزرگراه است، دو تا ماشین است، ماشین اولی رحمت است، ماشین دومی غضب است. ماشین اولی این جا است، ماشین دومی عقب تر است، نخیر. معنی این که رحمت خدا بر غضبش سبقت دارد این است که آن (چیزی) که دارد غضب خدا را مدیریت می کند، رحمت خدا است.

فنی بگویم، طلبه ها در مجلس هستند، آن (چیزی) که دارد اسماء جلال الهی را مدیریت می کند، اسماء جمالی الهی است. آن (چیزی) که دارد یا فَهَّار و یا مُتَّقِم را مدیریت می کند، یا رَحْمَان و یا رَحِيم است. یعنی اصلاً رحمت خدا دارد غضب را مدیریت می کند.

راحتت کنم، اصلاً خدا چون من و شما را دوست داشته است، جهنم آفریده است، اگر دوست نداشت که جهنم نمی آفرید، چرا؟

چون نود درصد بچه ها قبول می شوند از ترس این که رفوزه نشوند. فردا در مدارس بگویند رفوزگی نداریم، یک نفر درس نمی خواند. می گویند آقا تجدید نداریم، یک نفر لای کتاب را باز نمی کند.

دیدید دیگر، در ایام کرونا من در فامیل هایمان دیده بودم، با شورت خوابیده بود، لنگش هم به هوا (بود)، این موبایل را دستش گرفته بود، یک جای دیگر را داشت نگاه می کرد، گاهی هم سر کلاس می رفت، حاضر، دوبرتبه برمی گشت، این هم درس خواندنش می شد.

از ترس این که من در کنکور رتبه نیاورم، رتبه می آورم.

حضرت آیت الله جوادی فرمودند: «نود درصد بهشتی ها از ترس جهنم بهشتی هستند». شاهدش هم این است، سی سال است، نماز شب نمی فهمد یعنی چه اما موقع نماز صبح مانند فنر بلند می شود.

می گوید: «آقا یک ربع زودتر بلند شو نماز شب بخوان».

می گوید: «نه، نماز صبح را نخوانیم، آتش دارد اما نماز شب را نخوانیم، دو تا حوریه کمتر به ما می دهند، نخواستیم».

درست شد؟

یعنی از ترس جهنم ما بهشتی شدیم و لذا در سوره مبارکه الرحمن، خدای متعال فرمود: «هیچ می دانید جهنم نعمت من است؟».

«يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آْنٍ»، بعدش را بخوان.

«يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آْنٍ، فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ». جهنم نعمت الهی است، جهنم نبود مگر من و شما بهشتی می شدیم، لذا رحمت الهی جهنم را رقم می زند. لذا «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» می شود، اصل بر رحمت است.

در آن سوره (خدا) فرمود: «وَلَذَلِكَ خُلِقُوا». اصلاً برای این که مورد رحمت قرار بگیرید، خلق شدید و لذا بگذارید امشب یک کم امید را بیشتر کنم، شما خیال می کنید مردم چه قدرشان جهنم می روند و در جهنم می مانند؟، چه قدر؟

کمتر از یک درصد، چرا؟

جهنم جای معاند است نه جای مستعضعف.

هشتاد درصد مردم در طول تاریخ مستعضعف هستند. مستعضعف یعنی کسی که یا حق به او نرسیده است یا رسیده است نتواند بفهمد و تحلیل کند. بسیاری از علما را بزرگان ما مستعضعف می دانند. مستعضعف که در جهنم یا نمی رود یا مخلد نمی شود. فلش خلقت به سمت رحمت است، اصلاً خدای متعال آفریده است، «وَلَذَلِكَ خُلِقُوا»، رحمت همه جا را گرفته است، جهنم جای معاند است. تازه، همان هایی هم که در جهنم می روند. الان امسال ماه رمضان گذشت، دارد تمام می شود دیگر، پدر ما می گفت: «قدیمی ها می گفتند ماه رمضان به هم هم که می افتد، تمام می شود». نهم، دهم، یازدهم، می گفتند که ماه رمضان به هم هم افتاده است دیگر، دارد جلو می رود. در این ماه رمضان که گذشت خدا چه قدر آدم از آتش دوزخ ببخشد؟

۲۵۴ میلیون نفر، هر شب ماه رمضان یک میلیون نفر، ألف، ألف. خب، شب های جمعه حسابش فرق می کند، شب آخر حسابش فرق می کند. من نشستم حساب کردم، ۲۵۴ میلیون نفر از کسانی که آتش دوزخ بر آنها واجب شده بود، خدا به برکت ماه رمضان دست می گیرد. این دین، دین سختی است؟

هنوز من به شفاعت نرسیدم، چشم و چراغ ما شفاعت است، آن وقت که شفاعت می‌کند؟ مسجد شفاعت می‌کند، حسینیه شفاعت می‌کند، زمان شفاعت می‌کند، زمین شفاعت می‌کند، برادر دینی شفاعت می‌کند، والدین شفاعت می‌کنند، آن مصحفی که از روی آن داری قرآن می‌خوانی، شفاعت می‌کند، آن کتاب علمی که با آن درس خواندی شفاعت می‌کند، همسایه شفاعت می‌کند، انبیاء شفاعت می‌کنند، اوصیاء شفاعت می‌کنند.

همه این‌ها شفاعت کردند، نوبت به پیغمبر ما (صلی الله علیه و آله) می‌رسد. پیغمبر ما (صلی الله علیه و آله) که می‌خواهد شفاعت کند، انبیاء را هم شفاعت می‌کند. ما خیال می‌کنیم که شفاعت فقط برای این است که کسی جهنم نرود، خیر.

شفاعت مال این است که در بهشت مدام بالا بروم. طرف بهشتی است، از اولیاء الهی است، تا این جا رفته‌است، بالاتر می‌رود، شفاعت فقط مال جهنم رفتن نیست.

حالا، پیغمبر ما (صلی الله علیه و آله) حتی انبیاء دیگر را شفاعت می‌کند، تمام شد؟، تمام شد؟

تعبیر این است «وَأَخْرَجْنَا مَنْ يُشْفَعُ هُوَ الرَّحْمَنُ»، آخر کسی که شفاعت می‌کند خود خدا است.

کأن روکم کنی است، خدای متعال می‌آید، می‌گوید حالا من شفاعت می‌کنم، ببینید شفاعت یعنی چه. چند برابر شفاعت شده‌های همه انبیاء و اوصیاء و قرآن و مسجد، خود خدا شفاعت می‌کند، معنی شفاعت خدا یعنی چه؟

یعنی اسماء جلالیه الهی دست به دامن اسماء جمالیه می‌شوند، یا مُنتقم دست به دامن یا رَحمان می‌شود، یا ساخط دست به دامن یا راضی می‌شود و این طور خدای متعال شفاعتش گل می‌کند.

لذا جهنم جای معاندین است، این دین سخت است؟، این تقوا سخت است؟

«صَلِّ اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ».

خب، بحث به شفاعت کشید و قصد من هم نبود با شفاعت تمام کنم، خودش پیش آمد.

امشب می‌خواهیم شفיעی را در پیشگاه پروردگار، شافعی را در پیشگاه خداوند متعال واسطه کنیم که خیلی‌ها به او دل بستند. شما هم در زندگی‌تان هر جا که گیر می‌کنید (از او کمک می‌خواهید)، من که این طوری هستم، ناخودآگاه اسم این بزرگ به زبان می‌آید، عباس ابن علی ابن ابیطالب (علیه‌السلام)، باب الحوائج الی الله.

آن کسی که امام معصوم به او فرمود که «بِنَفْسِي أَنْتَ يَا أَحْيَى»، برادر جانم فدایت.

ماشاءالله، این جور آدم زندگی کند که امام او را مورد خطاب قرار بدهد، جانم فدایت و چه جور حرم بسازد. الان هم ما عشقمان بین‌الحرمین است، یک طرف عباس ابن علی (علیه‌السلام)، یک طرف سیدالشهداء (علیه‌السلام)، من نمی‌دانم عکس‌های هوایی بین‌الحرمین را شما دیدید یا نه. در عکس هم دقت کنید، می‌بینید حالت این دو تا صحن، حالت نماز جماعت است، یعنی حرم اباعبدالله (علیه‌السلام) جلوتر است، حرم عباس ابن علی (علیه‌السلام) یک مقداری عقب‌تر است.

فدرت خدا، از قبر تا قبر، بین حرم حضرت عباس (علیه‌السلام) و حرم امام حسین (علیه‌السلام)، از قبر تا قبر، مقدار مسافت دقیقاً به اندازه صفا و مروه است، کأن انسان باید بین این دو بچرخد.

یک مشک، یک غیرت که از آن روبرو آمد فیض آماده‌است، من بهره خود را برده‌باشم.

طفلی صدا زد بچه‌ها، گویا عمو آمد

یک مشک، یک غیرت که از آن روبرو آمد

وقتی عمو از جنگ آب و آبرو آمد

باید به استقبال آب و آبرویش رفت

ای بچه‌ها اول عمو تشنه است، پس باید

گویا شنیدند در شریعه آب را روی آب ریخت و آب نخورد، «فَذَكَرَ الْعَطَشَ الْحُسَيْنِ...».

اول بنوشد آب وقتی که سبو آمد

ای بچه‌ها اول عمو تشنه است، پس باید

دلت با من است.

شش ماهه را دور سرش باید بگردانیم
دیگر عمو را بعد از این سقا نمی خوانیم
نذر عمو این گوشواره، این النگوها
حالا زمین کربلا چشمان تر دارد
دستان او را از دست زینب بریدند
عباس را از علقمه آقا نیاورده ای
حتی از جسم اربابای علی اکبر
در پیش چشمان حسین ای قوم نگذارید
حالا، دارد لباسش را به غارت می برد این قوم
وقتی که بر رخسار اصغر رنگ و رو آمد
دیدید خواندیم و چه اشکی از عمو آمد
باید به دستش داد، وقتی دست او آمد
حالا پس از این خیمه های دربه در دارد
حالا بگو که خیمه آیا بال و پر دارد؟
آوردنش از خیمه گویا دردسر دارد
جسمی ز هم پاشیده و آشفته تر دارد
هر نیزه ای یک تکه از عباس بردارد
حالا، دگر ام البنین حالی دگر دارد

۸۴ زن و بچه استقبال اباعبدالله (علیه السلام) آمدند، هر کس حرفی می زند. سکینه خاتون پرسید: «أینَّ عَمْنَا الْعَبَّاسُ». حسین (علیه السلام) هیچ به هیچکس نگفت، مستقیم در خیمه عباس (علیه السلام) آمد عمود خیمه را کشید، یعنی این خیمه دیگر صاحب ندارد.

از من دو چشم پرگوهر و از تو پر ز تیر
چشم دگر کجاست که حرم را نظر کند